

## صلاحیت محاکم در پرتو مفاهیم و آموزه های حقوق شهروندی

مرضیه کرمی (دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی)  
سهیلا کوشا (استادیار دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب)

### چکیده

در طول تاریخ دهها متفکر بزرگ در تمدن اسلامی و دیگر متفکرین در حوزه تمدن غرب در باب حقوق شهروندی و حقوق انسان ها در جامعه اندیشیده و سخن رانده اند که چکیده اندیشه های آنان در قوانین حقوق بشر ارایه گردیده است، از آنجایی که سیستم قضایی حافظ منافع جامعه است، دادسراها به عنوان مهم ترین و پایه ای ترین نهاد در مجموعه قوه قضاییه، اقدام به کشف جرم و تعقیب متهم و جمع آوری دلایل نموده تا حقوق افراد جامعه محفوظ و نظم و امنیت قضایی و اجتماعی حاصل شود. مهم ترین محور حفاظت و پاسداری از حقوق شهروندی، اجرای عدالت کیفری منطبق با اصول دادرسی عادلانه است. زیرا حاکمیت به منظور حفظ نظم و امنیت شهروندان در جامعه، ناگزیر از وضع مقررات کیفری است. در این بین صلاحیت محاکم نیز از مواردی است که می تواند حقوق شهروندان را احقاق کند. چراکه توانایی و تخصص مرجع قضایی در رسیدگی به جرائم بسیار اهمیت دارد و در صورتی که مرجع قضایی مناسب با جرمی که متهم مرتکب شده است مشخص و تعیین نگردد موجب تضییع حقوق متهم که خود شهروند محسوب می شود، خواهد شد. موارد دیگری نیز از این دست وجود دارد که در داخل متن مقاله به آن اشاره نموده ایم. تحقیق حاضر با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این سوال است که چه رابطه ای بین مبانی صلاحیت کیفری دادگاه ها و رعایت مبانی حقوق شهروندی وجود دارد؟

**کلیدواژه:** حقوق شهروندی، صلاحیت دادگاه ها، رد دادرسی، تعیین شعبه.

### ۱- مفهوم و مبانی صلاحیت کیفری

تعاریف زیادی برای واژه صلاحیت می توان یافت. «در اغلب موارد صلاحیت به حاکمیت و اختیاراتی گفته می شود که توسط دولت بر اشخاص اموال و یا وقایعی اعمال می شود». در حقوق داخلی و از نظر آیین دادرسی کیفری، صلاحیت عبارت است از «توانایی و شایستگی قانونی و نیز

تکلیف مرجع قضایی برای رسیدگی به یک دعوای کیفری « که در حقوق بین الملل عمومی نیز صلاحیت عبارت است از حق یک دولت که از طریق قوای مقننه، مجریه و قضاییه بر اشخاص، اموال یا رفتارهایی که الزاماً داخلی نیستند، اعمال می شود. در حوزه حقوق جزای بین الملل صلاحیت را می توان این گونه تعریف نمود:

«قابلیت اعمال قوانین جزایی یک کشور در رسیدگی به جرائم ارتكابی توسط اتباع آن کشور یا علیه اتباع آن کشور یا علیه منافع کشور اعم از اینکه محل ارتكاب جرم در داخل یا خارج از کشور باشد».

به بیانی دیگر « به دراختیار و استحقاق اقدام درامکنه و اموری که قانون معین کرده است» .

صلاحیت گفته می شود و براساس حقوق بین الملل «اهلیت یک دولت برای وضع و اجرای قانون صلاحیت نام دارد.»

بنابراین صلاحیت دربرگیرنده ی اهلیت مرجع رسیدگی به وضع قواعد و اجرای آن است که به صلاحیت یک مرجع قضایی در رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مورد امری که به آن ارجاع شده است صلاحیت قضایی و به صلاحیت برای تعیین قانونی هم که باید یک موقعیت حقوقی را اداره کند، صلاحیت قانونی یا تقنینی می گویند. پس صلاحیت قضایی به تعیین محکمه ی صالح و صلاحیت تقنینی به موضوع تعیین قانون قابل اعمال در هر مورد مربوط می شود. حال این صلاحیت چه صلاحیت قضایی باشد چه صلاحیت تقنینی، صلاحیت کیفری نامیده می شود. به عبارت دیگر صلاحیت کیفری عبارت است از «شایستگی رسیدگی و تعیین سرنوشت عملی که جرم باشد.»

«صلاحیت کیفری زمانی در قلمرو حقوق جزای بین الملل مطرح می شود و به اصطلاح در صلاحیت کیفری بین المللی گفته می شود که یا موضوع صلاحیت بین المللی است یعنی به دلی وجود یک عنصر خارجی مانند محل وقوع جرم، تابعیت مرتکب یا مجنبی علیه و یا منافع خاص، جرم مزبور به دو یا چند کشور ارتباط پیدا می کند هر چند که متعلق به یک دادگاه ملی باشد و یا مرجع صلاحیت دار آن، بین المللی است که در این صورت صلاحیت کیفری بین المللی به معنای خاص و واقعی کلمه گفته می شود.»

بدین ترتیب با بین المللی شدن یکی از دو عنصر، مرجع صلاحیت دار یا موضوع صلاحیت مسئله صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین الملل مطرح می گردد.

در حقوق ایران بحث از صلاحیت در ماده ۳ مشخص شده است. ماده ۳ بیان کننده اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی است. این اصل دارای دو خصوصیت مثبت و منفی است.

بدیهی ترین موضوعی که در هر دادگاهی در مقام رسیدگی با آن مواجه می شود موضوع صلاحیت است. دادگاهی قادر به رسیدگی به یک موضوع اعم از حقوقی و کیفری است که برای رسیدگی به آن صالح باشد. این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که هر کشوری در زمینه آن دارای قوانین متعدد و خاص است. صلاحیت در لغت به معنای صالح بودن، درخور بودن، شایسته بودن، شایستگی و سزاواری است. (عمید، ۱۳۷۷، ص ۸۷۷). و در اصطلاح حقوقی از صلاحیت به عنوان اختیار قانونی (لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۷) و شایستگی یک مرجع برای رسیدگی به یک موضوع تعبیر شود. در واقع صلاحیت جنبه خاصی از حاکمیت است (مقتدر، ۱۳۷۰، شماره ۲۶، ص ۸۳). صلاحیت دولت در حقوق بین الملل عمومی به معنای حق یک دولت است که از طریق قوه مقننه، مجریه، قضائیه بر اشخاص و اموال یا رفتارهایی که الزاماً داخلی نیستند اعمال می شود. (پوربافرانی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳)

در یک نگاه جامع صلاحیت را از جهت مقام اعمال کننده آن می توان به سه دسته تقنینی، قضایی و اجرایی تقسیم کرد.

صلاحیت تقنینی یعنی اختیار و شایستگی قانونگذاری در مورد اشخاص، اموال، وقایع، صلاحیت قضایی به معنای اختیار و شایستگی دادگاه های کشور برای رسیدگی به دعوی مطرح شده در مورد اشخاص و اموال و وقایع می باشد و صلاحیت اجرایی یعنی اختیار اجرای تصمیمات از قبیل دستگیری اشخاص، ضبط اموال، و امثال آن توسط مقامات اجرایی .

از این منظر باید بین اعمال قدرت اجرایی و اعمال قدرت قضایی تفکیک قائل شد؛ زیرا اگر در کشوری جرمی اتفاق بیفتد بنا بر اصل سرزمینی بودن جرم، دادگاه کشور مربوط صالح به رسیدگی به آن جرم است ولی پلیس آن کشور نمی تواند مثلاً وارد خاک کشور همسایه شده و مجرم را دستگیر کند و برای محاکمه به کشور خود بیاورد بلکه باید از کشور همسایه تقاضای استرداد متهم را بنماید.

از منظر دیگر می توان صلاحیت را به دو نوع ذاتی و نسبی یا محلی تقسیم کرد. صلاحیت ذاتی مبتنی بر موضوع اتهام است و صلاحیت نسبی مبتنی بر محل وقوع جرم.

در تعیین صلاحیت ذاتی سه عنصر صنف، نوع و درجه مورد ارزیابی قرار می گیرد. منظور از صنف یک دادگاه تعیین این نکته است که رسیدگی به موضوع مورد نظر باید توسط یک مرجع حقوقی صورت گیرد یا کیفری یا اداری. منظور از نوع دادگاه توجه به عمومی یا اختصاصی بودن مرجع رسیدگی است و منظور از درجه نیز تعیین این نکته است که رسیدگی به موضوع مورد نظر در صلاحیت مرجع بدوی است یا مرجع تجدیدنظر.

در واقع صلاحیت ذاتی در پی این هستیم تا کشف کنیم که اتهام مطروحه با توجه به قوانین موجود، در حیطه صلاحیت چه مرجعی با چه صنف، نوع و درجه ای است. مطمئناً اقداماتی که دارای بعد کیفری هستند و در قوانین جزایی تحت عنوان جرم معرفی شده اند باید در یک مرجع با صنف کیفری مطرح شوند. از جهت نوع نیز اصل با مراجع عمومی است؛ چرا که همان گونه که از اسم آشکار است مراجع عمومی صلاحیت رسیدگی به کلیه امور از صنف خود را دارند مگر آنچه که صراحتاً از حیطه صلاحیت آن استثناء شده باشد اما مراجع اختصاصی صلاحیت رسیدگی به امری را ندارند مگر آنکه صراحتاً در حیطه صلاحیت آنها ذکر شده باشد.

در رابطه با درجه نیز باید گفت علی الاصول موضوعی قابل طرح در مرحله تجدیدنظر است که ابتدا در مرجع بدوی مطرح شده و مورد رسیدگی قرار گرفته باشد اگر چه ممکن است استثنائاتی در این زمینه وجود داشته باشد.

از دیدگاه تطبیقی صلاحیت ذاتی محاکم بر دو نظام استوار است. در نظام اول که آن را نظام تعیین صلاحیت ذهنی می نامند قانونگذار از دیدگاه نظری جرایم را برحسب شدت و ضعف آن ها طبقه بندی کرده و برای رسیدگی به هر طبقه دادگاه خاصی در نظر می گیرد. در نظام دوم که نظام تعیین صلاحیت عینی خوانده می شود قانونگذار به شیوه عینی به احصا و ذکر جرایمی که در صلاحیت هر یک از دادگاه هاست می پردازد. (آشوری، ۱۳۸۸، ص ۵۷).

پس از تعیین صلاحیت ذاتی نوبت به تعیین صلاحیت محلی می رسد. صلاحیت محلی یک دادگاه قلمرو فضای جغرافیایی را که آن دادگاه قادر به اعمال صلاحیت ذاتی خود است را مشخص می کند در واقع صلاحیت محلی به معنای صلاحیت یک مرجع قضایی از نظر قلمرو مکانی است. در این پژوهش موضوع مورد بحث صلاحیت قضایی و محلی در زمینه امور کیفری است که به معنای توانایی و شایستگی قانونی و نیز تکلف مرجع قضایی برای رسیدگی به یک دعوای کیفری، از جهت قلمرو مکانی است. (موسوی معاف، ۱۳۹۱، ص ۲۳)

## ۲- مفاهیم و مبانی حقوق شهروندی

در مورد معنا و مفهوم کلمه شهروند تعابیر مختلفی وجود دارد. در واقع هریک از صاحب‌نظران با توجه به دیدگاه فکری خویش، مفهوم خاصی از آن بیان نموده‌اند. در این زمینه شاید مراجعه به ریشه واژه شناختی خود کلمه بیش از همه راهگشا بوده و ما را به معنا و دلالت اصلی آن رهنمون سازد.

در زبان انگلیسی لغت citizen و در زبان فرانسه لغت citoyen، هر دو از ریشه لاتین civitas است که به معنای مردم یکپارچه و متحد در یک شهر یا جامعه می‌باشند. در واقع، ریشه واژه شناختی این کلمه در بردارنده معنای اتحاد، همبستگی و یکپارچگی افراد در یک گستره جغرافیایی محدود یا وسیع است. همچنین در فرهنگ انگلیسی به فارسی آریانپور این کلمه به معنای شهری، بومی، اهل شهر، تابع، رعیت، تبعه، تبعه یک کشور آمده است.

از حیث واژه شناسی شهروند (citizen) از شهر (cite) می‌آید و سیتِه از واژه لاتینی سیویتاس (civitas) مشتق است. سیویتاس در زبان لاتینی تقریباً معادل کلمه پلیس (polis) در زبان یونانی است که همان شهر است که تنها مجتمعی از ساکنین نیست، بلکه واحد سیاسی و مستقل بشمار می‌آید. شهروند فقط به ساکن شهر گفته نمی‌شود.

در کتاب لغت فرهنگ صبا کلمه‌ای به نام شهروند به فتح "شین" و "با" می‌باشد که به معنای بارو و حصار دیوار شهر می‌باشد و نیز کنایه از زندان و زندانی و کسی که در محاصره افتاده باشد. درست مثل شهروندی که در اجتماع به علت محدودیت‌های زیاد از قبیل رفع نیازهایش محاصره است (بهشتی، ۱۳۷۵: ۶۷۴). مایو معتقد است ریشه واژه‌های شهر، شهروند و شهروندی یکی است. شهروند اصولاً کسی است که حق دارد در شهر زندگی کند و با برخورداری از حقوق و انجام وظایف شهروندی‌اش به تشکیل تمدن یاری رساند. این بدان معناست که انسان سازی شهرها برای آینده همه‌ی جوامع اهمیت حیاتی دارد. این رویه ای غیر ممکن نیست و نمونه‌های آن در شمال، جنوب، شرق و غرب جهان فراوان است. اما شرط ضروری برای تحقق این رؤیا ایجاد ساختاری برای اداره شهر است که مردم در آن مشارکت کامل داشته باشند و مفهوم راستین شهروندی در آن مصداق

پیدا کند. فقط در این صورت است که شهر می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های خلاق همه‌ی شهروندان اعم از مرد و زن، پیر و جوان، فقیر و غنی در خدمت همه آنان قرار گیرد (مایور، ۳۴۹).

شهروند بودن به صورت معمول به معنای برخورداری از حق رأی و تصدی منصب سیاسی، بهره مندی از برابری در برابر قانون و استحقاق بهره‌بری از مزایا و خدمات مختلف حکومتی است. علاوه بر این، شهروند بودن مستلزم داشتن تعهداتی مانند پیروی از قانون، پرداخت مالیات و دفاع از کشور است. امروزه در کشورهای مختلف جهان شاهد گرایشی گسترده برای حرکت به سمت الگوی شهروندی هستیم. دولت- ملت به عنوان هنجاری جهانی برای پیشرفت سیاسی تبدیل شده و شهروندی به عنوان جنبه اساسی رفاه و نوسازی در نظر گرفته می‌شود (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۳۶).

### ۳- رابطه بین صلاحیت دادگاه‌ها و حقوق شهروندی

به موجب ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه‌های نظامی تقسیم می‌شود که به ترتیب درباره هر یک از نهادهای حقوقی فوق توضیح می‌دهیم. مطابق ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری صلاحیت دادگاه کیفری یک به ترتیب عبارتند از: الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات ب- جرایم موجب حبس ابد پ- جرایم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دبه کامل یا بیش از آن ت- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی. براساس ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری به جرایم موضوع ماده ۳۰۲ با حضور یک رئیس و دو مستشار رسیدگی می‌شود که البته با حضور دو عضو نیز می‌توان رسیدگی کرد.

طبق تبصره ۱ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه کیفری یک در مرکز استان و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود. در حوزه‌هایی که این دادگاه تشکیل نشده است به جرایم موضوع صلاحیت آن در نزدیک‌ترین دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی آن استان رسیدگی می‌شود. براساس ماده ۳۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری، در دادگاه کیفری یک و نیز در تمام مواردی که رسیدگی مرجع قضایی با قضات متعدد پیش‌بینی شده باشد رأی اکثریت تمام اعضا ملاک است و نظر اقلیت باید به طور مستدل در پرونده درج شود. براساس ماده

۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد. یعنی اگر جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه‌های نظامی را از بقیه جرایم جدا کنیم صلاحیت دادگاه کیفری دو مشخص می‌شود. به موجب ماده ۲۹۵، دادگاه کیفری دو با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل در حوزه قضایی هر شهرستان تشکیل می‌شود. برابر ماده ۳۳۵ دادگاه‌های کیفری در موارد کیفرخواست دادستان، قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه و ادعای شفاهی دادستان در دادگاه شروع به رسیدگی می‌کنند و مطابق ماده ۳۴۰ همان قانون جرایم تعزیری درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود. شیوه رسیدگی مطابق ماده ۳۴۲، به این شکل است که دادگاه با تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به شاکی یا مدعی مخصوص، متهم، وکیل یا وکلای آنان، دادستان و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند آنان را برای شرکت در جلسه رسیدگی احضار می‌کند و تصویر کیفرخواست برای متهم فرستاده می‌شود و همچنین تبصره ماده ۳۴۶، مقرر داشته هر یک از طرفین می‌توانند حداکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند.

آنچه قانون در ارتباط با صلاحیت دادگاه‌ها به این شکل مقرر نموده است در واقع براساس اهمیتی است که برای شهروندان قائل است.

در بحث صلاحیت دادگاه‌ها قوانین داخلی و خارجی در بسیاری از موارد از اصل صلاحیت سرزمینی پیروی می‌کنند.

« این اصل مهم‌ترین و قدیمی‌ترین اصل در تعیین صلاحیت کیفری است و با اصل حاکمیت دولت‌ها سازگار است. به موجب این اصل صلاحیت دولت برای رسیدگی به جرم با توجه به محل ارتکاب تما یا بخشی از آن جرم تعیین می‌گردد. این اصل مورد تأکید دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در دعوی لوتوس<sup>۱</sup> قرار گرفته، که آن‌را در همه‌ی نظام‌های حقوقی از اهمیت اساسی برخوردار دانسته است.» (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۷، ص ۶۱)

از جمله فوایدی که برای پذیرش این اصل، که با ظهور دول بزرگ تحول یافته است، ارائه می‌شود آن است که با پذیرش این اصل بررسی دلایل، امارات و قرائن موجود در مورد هر جرم با

---

<sup>۱</sup> Lotus.

سهولت بیشتری انجام می‌گیرد، هدف عبرت‌انگیز بودن کیفر و نیز حقوق متهم بهتر تأمین می‌گردد و اقتدار و حاکمیت دولت نیز حفظ می‌شود.

این اصل مورد حمایت اشخاصی چون ولتر، منتسکیو، روسو و بکاریا قرار گرفته است. ولتر در کتاب "فرهنگ فلسفی" خود محل وقوع جرم را بهترین محل برای رسیدگی به آن می‌داند. منتسکیو به لزوم تناسب قانون با اخلاق، تاریخ و محیط هر کشور تأکید دارد و معتقد است که یک جامعه خاص نمی‌تواند برای جامعه دیگر قانون وضع کند. روسو نیز در کتاب "قرارداد اجتماعی" خود بر این اعتقاد است که عنصر اصلی در پیمان اجتماعی فرضی منعقد بین اعضای جامعه عنصر سرزمین می‌باشد و این پیمان فقط کسانی را ملزم می‌سازد که آن را امضاء کرده‌اند.

بالاخره بکاریا در رساله "جرایم و مجازات‌ها" اظهار می‌دارد:

«جسارت را بدانجا رسانده‌اند که گفته‌اند اگر جرمی در قسطنطنیه صورت گیرد، می‌توان مرتکب آن جرم را در پاریس کیفر داد؛ و دلیل هم می‌آورند که کسی که به یک جامعه بشری اهانت می‌کند همه مردم باید او را دشمن خود بدانند و جهان او را به دیده حقارت و نفرت بنگرد. ولی باید یادآور شد که قضاوت منتقم نوع بشر نیستند؛ بلکه مدافع پیمان‌هایی خاص هستند که پاره‌ای از افراد را به یکدیگر می‌پیوندند. جرم باید در جایی کیفر داده شود که در آنجا روی داده است. علت هم این است که فقط در آنجا، و نه در جای دیگر، افراد ناگزیرند که با کیفر آثار شومی را ترمیم کنند که جرم به وجود آورده است. مجرمی که جرایم قبلی او قانون کشوری را که او عضو آن نبوده نقض نکرده است ممکن است در این جامعه منفور باشد و او را از این جامعه برانند ولی قانون نمی‌تواند کیفری دیگر درباره او روا دارد، چه این قانون برای خطایی وضع شده که نسبت بدان مرتکب می‌شوند نه برای جرمی که هرگز آسیبی بدان نمی‌رساند». (حسینی نژاد، ۱۳۷۳، صص ۴۳-۴۲)

در تحقق این صلاحیت، محل اقامت مرتکب یا مجنی‌علیه نیز بی‌تأثیر است و یک تبعه خارجی که در خارج از کشور اقامت دارد ولی به طور موقت در خاک کشور محل وقوع جرم حضور داشته تابع قوانین کیفری این کشور است هر چند که در آنجا اقامتگاه یا محل سکونت نداشته باشد. در واقع آنچه که ملاک و مطمح نظر است ارتکاب جرم در این کشور است نه داشتن محل اقامت یا سکونت.

اصل صلاحیت سرزمینی را به نوبه خود به دو نوع تقسیم کرده‌اند:



اصل صلاحیت سرزمینی شخصی یا موردی<sup>۱</sup>.

اصل صلاحیت سرزمینی نوعی یا عینی<sup>۲</sup>.

که گاهی تحت عناوین "نظریه عناصر متشکله"<sup>۳</sup> و "نظریه آثار"<sup>۴</sup> نیز از این دو اصل نام می‌برند. مطابق اصل اول، دولتی صلاحیت رسیدگی به جرم را دارد که تمام یا بخشی از آن جرم در قلمرو حاکمیت آن دولت – اعم از زمینی، دریایی یا هوایی – ارتکاب یافته باشد.

اصل صلاحیت سرزمینی متکی به دلایل قابل دفاعی است که پذیرش آن را توجیه می‌کند: حق حاکمیت دولت ایجاب می‌کند که اوامر و نواهی آن بر تمام اموری که در قلمرو آن در جریان است حکومت و آن‌ها را اداره نماید. به علاوه، حمایت از نظم عمومی به وسیله این اصل بهتر و کامل‌تر صورت می‌گیرد و قانون محل وقوع جرم بهتر می‌تواند لطمه وارد شده به این نظم را ارزیابی و نحوه ترمیم آن را تعیین نماید. و بالاخره اینکه در این محل، جمع‌آوری آثار و دلایل جرم، استماع شهادت شهود، اخذ نظر کارشناس و احیاناً ملاقات زیان‌دیده آسان‌تر و کم هزینه‌تر خواهد بود.

در این بین در نظر گرفتن حق شهروندی می‌توانند به انتخاب نهاد صلاحیت دار کمک شایانی کنند. با توجه به این موارد صلاحیت سرزمینی به دلیل درون مرزی بودن آن در بسیاری از موارد می‌تواند به عنوان اصلی برای رعایت حقوق شهروندی به کار رود.

نکته دیگر در بررسی رابطه بین صلاحیت دادگاه‌ها و حقوق شهروندی بحث دادرسی عادلانه است. در دادرسی منصفانه اساسی‌ترین حقوق متهم، اصل برائت است و تا زمانی که جرم وی ثابت نشده تصور بر بی‌گناهی او است. اصل برائت در اسلام قدمت بسیار قوی و طولانی‌ای دارد، در حالی که این اصل در اعلامیه حقوق بشر برای اولین بار در سال ۱۷۸۹ مطرح شده است. بار اثبات جرم به عهده دادستان است و دادستان موظف است جرم فرد را اثبات کند؛ زیرا در اسلام و نظام‌های حقوقی اصل بر برائت است؛ بنابراین دادستان باید تلاش کرده تا جرم مجرم اثبات شود. اثبات جرم از طریق جرم فایده‌ای ندارد و طبق اصل ۳۷ قانون اساسی باطل است. بدون شک محاکمه‌ای که

---

<sup>۱</sup> Subjective Territorial Principle.

<sup>۲</sup> Objective Territorial Principle.

<sup>۳</sup> The constituent elements doctrine.

<sup>۴</sup> The effect doctrine.

همراه با شکنجه و فشار باشد، باطل می‌شود. در عین حال می‌توان در بررسی هر یک از اصول دادرسی منصفانه رعایت حقوق شهروندی را مشاهده کرد.

اولین نمود آن این است که زمانی که دادگاهی برای رسیدگی به جرمی انتخاب می‌شود باید براساس صلاحیت و توانایی و شایستگی آن محکمه در رسیدگی به جرم انتخاب شود.

این امر به دلیل اهمیت حقوق شهروندی است.

قبل از هر اقدام قضایی قاضی باید صلاحیت خود و شعبه خود را مورد بررسی قرار دهد و در صورت نداشتن صلاحیت تصمیم قانونی اتخاذ نماید مگر اینکه در بدو امر فاقد صلاحیت بودن قاضی مشخص نباشد و در جریان تحقیقات این موضوع مشخص گردد.

در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری موارد رد دادرسی و قضات تحقیق ذکر شده است و در صورت وجود موارد زیر قاضی باید از رسیدگی امتناع نماید و قرار امتناع از رسیدگی صادر و جهت ارجاع به احد از شعبات دیگر به نظر مقام ارجاع برساند. طرفین دعوی نیز می‌توانند آنان را رد نمایند که در این صورت قاضی باید ظرف سه روز نظر خود را با صدور قرار لازم اعلام نماید و قرار مذکور ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد و در صورتی که قرار رد از سوی قاضی دادگاه صادر شده باشد رسیدگی به اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان و در صورتی که از سوی قاضی دادسرا صادر شده باشد رسیدگی به اعتراض در دادگاه صالح بدوی انجام خواهد شد.

نمود دیگر حقوق شهروندی در بحث صلاحیت دادگاه‌ها را می‌توان موارد رد دادرسی بیان داشت. قانونگذار به خاطر رعایت حقوق شهروندی در موارد ذیل دادرسی را رد و تعویض خواهد کرد:

«موارد رد دادرسی و قضات دادسرا برابر ماده ۴۶ عبارتند از:

الف- وجود قرابت نسبی و سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرسی با قاضی تحقیق با یکی از طرفین دعوا یا اشخاصی که در امر جزایی دخالت دارند

برابر ماده ۱۰۳۲ قانون مدنی قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است:

طبقه اول- پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد

طبقه دوم- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

طبقه سوم-اعمام و عمت و احوال و خالات و اولاد آنهاو برابر ماده ۱۰۳۳ قانون مدنی هر کس در هر خط و به هر درجه که با یک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و به همان درجه قرابت سببی با زوج یا زوجه او خواهد داشت.

ب- دادرس یا قاضی تحقیق قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور قاضی یا همسر او باشد.

ج- دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزند آنان وراثت یکی از اشخاصی باشد که در امر جزایی دخالت دارند عبارت (یکی از اشخاصی باشد که در امر جزایی دخالت دارند) مذکور در بند ج و الف کلی است و شامل وکیل، کارشناس و پزشک قانونی نیز می گردد.

د- دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزایی قبلا اظهار نظر ماهوی کرده و یا شاهد یکی از طرفین باشد

ه- بین دادرس یا قاضی تحقیق و یکی از طرفین یا همسر و یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

و- دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزندان آنان نفع شخصی در موضوع مطروح داشته باشند به موجب تبصره ماده ۲۴۸ قانون مذکور: «چنانچه ادعای عدم صلاحیت قاضی صادر کننده رای شده باشد در این صورت این ادعا طبق مقررات مربوط قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور خواهد بود».

علاوه از صلاحیت قاضی، صلاحیت شعبه رسیدگی کننده نیز در خصوص موضوع باید مورد بررسی قرار گیرد. برای رسیدگی به برخی جرایم، ابلاغ ویژه از سوی رئیس قوه قضائیه نیاز می باشد مانند رسیدگی به اتهامات اطفال و یا رسیدگی به برخی از جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب که دادگاه عمومی صلاحیت رسیدگی به آن موضوع را ندارد. رسیدگی بدون در نظر گرفتن صلاحیت شعبه برای قاضی علاوه از تخلف فاقد اعتبار بودن اقدامات را در بردارد مگر اینکه در حین تحقیقات فاقد صلاحیت بودن شعبه مشخص گردد که بلافاصله باید قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده را به مرجع ذیصلاح ارسال دارد. رسیدگی بدون در نظر گرفتن صلاحیت اگر عمدی بوده و بازداشت شخص را به دنبال داشته باشد می تواند واجد وصف مجرمانه و بازداشت غیر قانونی تلقی شود. قوانین صلاحیت در امور کیفری در کلیه موارد جزو قواعد آمره می باشد.

تمامی این موارد نشان دهنده این امر است که قانونگذار برای حقوق شهروندی اهمیت بالایی برخوردار است.

## نتیجه گیری

حقوق شهروندی که از ابتدای قرن بیستم به رسمیت شناخته شد، شامل حق بهره مندی از تحصیلات ابتدایی، حق بیمه، مسکن مناسب و حق داشتن محیط زیست مناسب بود. در کشورهای پیشرفته نیز حق مالکیت، حق برابری در برابر قانون، حقوق سیاسی، اجتماعی شناخته شده است و حق اجتماعی در حال توسعه است.

وقتی می‌توانیم از حقوق شهروندی صحبت کنیم که مفهوم شهروندی را با همه وجوه و مشخصات آن شناخته و به آن اعتقاد داشته باشیم و بسترها و زمینه‌های تحقق حقوق شهروندی را فراهم نموده باشیم. این امر مستلزم طی مراحل طی است که در قالب آن افراد یک جامعه از حالت اتباع یک جامعه تبدیل به شهروندی می‌شوند که می‌توانند به خوبی حقوق و تکالیف خود را درک نموده و آن‌ها را اعمال نمایند. حقوق شهروندی چیزی نیست که از طرف حاکمیت به مردم اعطا شود. حقوق شهروندی در نزد شهروندان واقعی، ثابت و محفوظ است و یکی از ویژگی‌هایی است که شهروندی با دارا بودن آن شکل می‌گیرد. حقوق شهروندی را دولت ایجاد نمی‌کند، بلکه باید آن را رعایت نموده و از آن حمایت کند و حتی آنجا که خود، این حقوق را نقض نموده است، جبران نماید. در واقع خود حکومت (در جوامع دموکراتیک و مردم سالار) تبلور حقوق شهروندی می‌باشند. به همراه مفهوم حقوق شهروندی لازم است تمامی مبانی مربوط به صلاحیت دادگاه‌ها ارائه شود.

رسیدگی عادلانه، تشخیص صلاحیت دادگاه و تعیین شعبه و همچنین موارد رد دادرسی از جمله مواردی هستند که نشان می‌دهند قانونگذار در پی برقراری حقوق شهروندی در جامعه است.

## منابع و مأخذ

- اسماعیلی، رضا (۱۳۸۰)، انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره ۲۲.
- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۰)، جرم شناسی پیشگیری، ج ۱، نشر میزان، چاپ اول، تهران.
- امیدی، جلیل (۱۳۷۹)، حقوق متهم در دادگاه باتکیه بر اسناد بین المللی و منطقه ای مربوط به حقوق بشر، مجله کانون وکلا، شماره ۱۷۱.
- خالقی، علی (۱۳۸۸)، آئین دادرسی کیفری، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم، تهران.
- ذکایی، سعید (۱۳۸۲)، مجله تربیت-ضمیمه سیاسی، شماره ۳، دوره جدید.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۴)، فصلنامه حقوق تأمین اجتماعی، سال اول، شماره اول، نشر علمی و فرهنگی.
- کاستلز، استفان و دیویدسون، السیتر (۱۳۸۲)، مهاجرت و شهروندی، ترجمه فرامرز تقی‌لو، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- کیوانفر، شهرام (۱۳۸۵)، مقاومت در برابر قانون، حکومت قانون و جامعه مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- عمید، حسن (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۲۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، چاپ شانزدهم، گنج دانش، تهران.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۰)، صلاحیت دولت ها و انواع آن، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۶.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۸۱)، ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق بین الملل، مجله آموزش عالی قم، سال چهارم، ۱۳۸۱، شماره ۱۲.
- آشوری، محمد (۱۳۸۸)؛ آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ دهم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران.
- موسوی معاف، سیده آسیه (۱۳۹۱)؛ مبانی، شرایط و آثار صلاحیت تکمیلی و مقایسه آن با صلاحیت تر جیحی در عرصه آیین دادرسی کیفری بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
- حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۷۳)؛ حقوق کیفری بین الملل، تهران: نشر میزان.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۷)؛ دادگاه کیفری بین المللی، انتشارات دادگستر، تهران.